

شاخص‌های بصیرت در رهبری امام خمینی علیه السلام

علی آقا پیروز*

چکیده^۱

شیوه رهبری امام خمینی علیه السلام به عنوان الگوی رهبری اسلامی در زمان معاصر می‌تواند مقدمه مناسبی برای ارائه الگوی رهبری در اسلام باشد. این الگو ابعاد و جنبه‌های مختلفی دارد که به تناسب ظرفیت این مقاله، یکی از مهم‌ترین آنها یعنی رهبری بصیرت مورد توجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین شاخص‌های رهبری بصیرت از دیدگاه امام خمینی علیه السلام عبارتند از: دوراندیشی و آینده‌نگری، داشتن چشم‌انداز و ارائه طرحی برای آینده، شناخت ماهیت جریان‌ها و هوشیاری در مواجهه با آنها، شناخت افراد صالح و ناصالح، دشمن‌شناسی و شناخت توطئه‌های دشمن و سرانجام موقعیت و وظیفه‌شناسی. مستند این شاخص‌ها تصریح امام در بیان آنها و یا مصادیقی از رفتار امام است که توسط دیگران نقل شده است.

واژگان کلیدی

رهبری، بصیرت، دوراندیشی، شناخت و تقوا.

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. setooda@yahoo.com

۱. این مقاله برگرفته از طرح «رویکرد مدیریتی به رهبری امام خمینی» است که در گروه مدیریت پژوهشکده نظام‌های پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی انجام شده است.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۱۰

مقدمه

بی‌شک تحقیق در شیوه رهبری امام خمینی علیه السلام و کشف ابعاد رهبری ایشان، مقدمه ارائه الگویی برای شیوه رهبری اسلامی در سطح کلان و رهبری سازمان‌ها در سطح خرد است. این شیوه که بر کتاب و سنت مبتنی است و ریشه در معارف اسلامی دارد، می‌تواند بخشی از مدیریت اسلامی نیز باشد؛ زیرا امام خمینی علیه السلام در رهبری خود جز بر آنچه از اسلام به‌عنوان حقیقتی جاوید دریافته بود، عمل نکرد. البته الگوهای حقیقی رهبری اسلامی، پیشوایان معصوم ما هستند، ولی با توجه به اینکه امام خمینی علیه السلام پیرو واقعی پیشوایان دینی بوده و جایگاه والایی پس از مقام عصمت دارد و نیز به‌دلیل دستیابی آسان به شیوه رهبری امام خمینی علیه السلام به‌سبب معاصر بودن آن، به‌طور طبیعی منابع موجود در موضوع شیوه رهبری امام به‌اندازه‌ای است که می‌تواند دستمایه خوبی برای تحقیق و استنباط نتایج ارزنده، قابل ارائه و کاربردی باشد. منتها تحقیق در شیوه رهبری امام، ظرفیتی فراتر از یک مقاله و یا حتی یک کتاب را می‌طلبد؛ زیرا ابعاد دیگری از قبیل خدامحوری، رهبری کریمانه، رهبری مردمی و ... در شیوه رهبری امام وجود دارد که خود محتاج پژوهش جداگانه‌ای است. از این رو، با توجه به ابعاد گوناگون رهبری امام و عدم گنجایش مقاله حاضر، تنها به یک جنبه از رهبری امام می‌پردازیم و به‌دلیل اهمیت موضوع بصیرت در رهبری، بصیرت در رهبری امام را همراه با ارائه شاخص‌های آن، هدف اصلی این نوشتار می‌دانیم. سؤال اصلی این مقاله این است که شاخص‌های بصیرت در رهبری امام خمینی علیه السلام چیست؟

فرضیه تحقیق

امام خمینی رهبری بصیر بود که شاخص‌های بصیرت در رهبری ایشان عبارتند از: دوراندیشی و آینده‌نگری، داشتن چشم‌انداز و طرحی برای آینده، شناخت ماهیت جریان‌ها و هوشیاری در رویارویی با آنها، شناخت افراد صالح و ناصالح، شناخت دشمن و توطئه‌های او و سرانجام، شناخت موقعیت و وظیفه.

روش تحقیق

از نظر ماهیت تحقیق، روش حاکم بر این تحقیق بر نقل و تحلیل عقلی استوار است. در این

روش، متن و سند مربوط به گفته‌ها و نوشته‌های به‌جای‌مانده از امام خمینی علیه السلام تحلیل و تفسیر می‌شود. محقق در جستجوی آن است که خطوط اساسی متن را در حوزه رهبری مشخص سازد و جنبه‌های فرعی را به این خطوط اصلی پیوند دهد. آنگاه با توجه به گزاره‌ها و یافته‌های به‌دست‌آمده از آثار مکتوب امام، استنتاج‌هایی را در این حوزه ارائه کند.

به بیان دیگر، ابتدا با مطالعه کتابخانه‌ای در زمینه ادبیات رهبری و تحقیق در مقوله بصیرت و سپس با استفاده از روش تحقیق کیفی، تحلیل محتوای مستندات تاریخی، مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی علیه السلام و مطالعات پیشین، شاخص‌های بصیرت در رهبری امام، استنباط می‌شود.

البته در این تحقیق از روش دلفی نیز تا حدودی استفاده می‌شود. روش دلفی، روش یا تکنیکی است که براساس نظر متخصصان هر حوزه علمی، آینده پیش‌بینی می‌شود. در این روش، اعتبار تحقیق به تعداد شرکت‌کنندگان در تحقیق نیست، بلکه به اعتبار علمی متخصصان شرکت‌کننده در پژوهش بستگی دارد.

پیش از آنکه به سؤال اصلی پاسخ داده شود، لازم است شرح واژگان اصلی در تحقیق یعنی، رهبری و بصیرت، آورده شود.

تعریف رهبری

برای رهبری تعاریف زیادی شده است، ولی هیچ‌یک از آنها مورد پذیرش عام نیست. البته عناصر مشترکی در بیشتر آنها وجود دارد که پس از ذکر تعاریف، مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. رهبری به‌عنوان یک فرایند عبارت است از قدرت استفاده از نفوذ بدون اجبار برای هدایت و هماهنگ کردن فعالیت‌های اعضای گروه به‌منظور دستیابی به هدف. (Moorhead & Griffin, 2001: 334)

۲. رهبری، هنر یا فرایند نفوذ بر مردم است، طوری که با میل و اشتیاق برای دستیابی به اهداف گروه تلاش کنند. (Koontz & Oters, 1990: 397)

اگرچه این تعاریف، کمی با هم متفاوت هستند، ولی در بیشتر آنها عناصر مشترکی وجود دارد که می‌تواند به فهم ما از رهبری کمک کند و به توافق بر یک تعریف بینجامد.

در بیشتر تعاریف، واژه «توانایی نفوذ» ذکر شده و در برخی نیز، به جای آن، از واژه «اثرگذاری» استفاده شده که با «توانایی نفوذ» مترادف است.

همچنین در بیشتر تعاریف، عنصر اهداف نیز وجود دارد، یعنی رهبر تلاش می کند تا با نفوذ در دیگران، اهداف را محقق سازد؛ بنابراین، توانایی نفوذ در دیگران جهت دار و به سمت اهداف است.

در یک جمع بندی می توان رهبری را توانایی نفوذ در دیگران به منظور رسیدن به اهداف تعریف کرد.

رهبر کسی است که بتواند در رفتار و افکار دیگران نفوذ کند و آنها را تغییر دهد؛ به عبارتی، هر جا نفوذی صورت می گیرد، رهبری صورت گرفته است. طبق این تعریف، بالاترین رهبران اگر توان نفوذ در افراد را نداشته باشند، در واقع رهبر نیستند. این نفوذ، جهت دار و به سمت تحقق اهداف است.

از زاویه دیگر، رهبر، پیروان خود را به سمت اهداف رهبری می کند؛ این رهبری، مستلزم وجود مقوله ای در رهبر است که بدون آن رخ نمی دهد. رهبر باید راه رسیدن به اهداف و موانع رسیدن به آن را بشناسد و آگاهی و اطلاعات لازمی از اهداف داشته باشد. بر این اساس، بصیرت در رهبری یکی از شرایط اصلی رهبر است.

نظریه رهبری بصیر

یکی از نظریه های جدید در رهبری، نظریه رهبری بصیر است. طبق این نظریه، رهبران بصیر نهادهای جاودانی را بنا می نهند که جهان را تغییر می دهند. آنها پیشگامان ما و افرادی هستند که با ورود به عمق مناطق ناشناخته، به کاوش دست می زنند و ما را به هدف های جدید و بیشتر ناشناخته هدایت می کنند. آنهایی که رهبری را به دست می گیرند، حکم پیاده نظام را در نبرد برای تغییر دارند. (نی نوس، ۱۳۷۷: ۲۰)

بصیرت عبارت است از آینده ای واقع گرایانه، محقق الوقوع و جذاب برای سازمان شما. بصیرت، بیان صریح شما از سرنوشتی است که سازمانتان باید به آن سمت حرکت کند؛ آینده ای است که برای شما به گونه های مهمی موفقیت آمیزتر و مطلوب تر از وضعیت فعلی آن

است؛ بصیرت همیشه با آینده سروکار دارد. درواقع، بصیرت آنجایی است که فردا آغاز می‌شود؛ زیرا آن چیزی را بیان می‌کند که شما و دیگر کسانی که در بصیرت سهیم هستید، می‌خواهید برای ایجاد آن جدی کار کنید. بصیرت فقط ایده یا تصویری از آینده‌ای مطلوب‌تر برای سازمان است. البته بصیرت صحیح ایده‌ای است که آن‌چنان تولید انرژی می‌کند که درواقع با به‌کارگیری مهارت‌ها، استعدادها و منابع لازم برای محقق کردن آن، آینده را به‌طور جهشی آغاز می‌کند. (همان)

در فرایند رهبری بصیر، افراد وضعیت عدم اطمینان یا مبهم‌راه، تا بیشترین زمان ممکن تحمل می‌کنند، تا جایی که احساسی از هدف، جهت و وظیفه‌شناسی تجلی پیدا کند. رهبران بصیرت در فضایی به‌سر می‌برند که «جورج پرینس» آن را «خود تجربه‌گی» می‌نامد. آنها احساس می‌کنند خطرپذیرند، قانون‌شکنند، حلقه‌های وصل را می‌بینند، الگوها را تشخیص می‌دهند، نقش بازی می‌کنند، تعمق می‌کنند، متهور هستند، در همه‌چیز شادی را مشاهده می‌کنند، اعجاب و رویداد شگفت‌انگیز را دوست دارند، در برابر همه‌چیز باز برخورد می‌کنند، آرزوهای ناممکن دارند، از اشتباه کردن ابایی ندارند، از گیج‌شدن باکی ندارند، تصورات را می‌بینند، شهودی می‌اندیشند، باجنب‌وجوش هستند، با ضمیر ناخودآگاه خویش در تماسند، با تجربه کامل خود مرتبند، از امور به‌ظاهر نامربوط‌به‌هم استفاده می‌کنند و رؤیاهایشان را به‌کار می‌بندند. (ازگلی: ۱۳۷۵)

بصیرت در لغت و اصطلاح

بصیرت از ریشه «بصر» به‌معنی «علم و آگاهی روشن و شفاف به اشیا و امور» است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۵۳ و ۲۵۴) این آگاهی گاه از رؤیت حسی ناشی می‌شود که اغلب بدان «بصر» می‌گویند و جمع آن «ابصار» است و گاه به «توان ادراک شفاف قلب» اطلاق می‌شود که «بصیرت» نام دارد و جمع آن «بصائر» است. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ۴۵ و ۴۶) به تعبیر «مجمع البیان» بصیرت «بینشی است که با آن، واقعیت آن‌گونه که هست مشاهده می‌شود». (طبرسی، ۱۴۰۶: ۱ / ۴۳۰) در فرهنگ معاصر نیز بصیرت به‌معنی «تشخیص و تمییز و فهم و بینش» آمده است. (آذرنوش، ۱۳۸۴: ۵ / ۳۹)

در اصطلاح اهل تفسیر، «بصیرت» بینشی است که با آن، حق از باطل متمایز می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳ / ۲۱۹) از این رو به محتوای قرآن و کتب آسمانی «بصائر» اطلاق شده است. (انعام / ۱۰۴)

بصیرت در اینجا شامل همه موارد گفته شده می‌تواند باشد. رهبری که دارای علم و آگاهی و بصیرت قلبی است، رهبری که دارای قدرت تشخیص و بینش بالاست، چنین رهبری، به معنای واقعی بصیر خواهد بود.

بصیرت به عنوان یکی از اجزای اساسی رهبری کارآمد، شناخته می‌شود. به طور کلی، این اصطلاح برای توصیف کسی به کار می‌رود که از آینده و اقدامات لازم برای رسیدن موفقیت‌آمیز به آن درک روشنی دارد. رهبری که پیروان خود را راهبری می‌کند، بدون درک روشنی از آینده و شرایط و اقدامات لازم برای رسیدن به آن، نمی‌تواند رهبری موفق باشد.

الگوی رهبری بصیر در اسلام

پیامبر اسلام ﷺ که الگو و مقتدای جهانیان است، مأمور بود هدایت و رهبری‌اش براساس بصیرت باشد:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. (یوسف / ۱۰۸)

(ای پیامبر) بگو: راه و روش من و هر آن که از من پیروی می‌کند، این است که (شما را) براساس آگاهی و بصیرتی ویژه به سوی خدا دعوت می‌نمایم و (بگو) خدا پاک و منزّه است و من از مشرکان نیستم.

یعنی اگر من با تحمیل یا با جهل و کورکورانه مردم را به سوی خدا بخوانم، درواقع نقصی بر خدا وارد کرده‌ام و به شرک مبتلا شده‌ام. بنابراین، حتی انسان در روش هم ممکن است مشرک باشد.

درواقع، این از وظایف یک رهبر راستین است که با صراحت برنامه‌ها و اهداف خود را اعلام کند و خود و پیروانش از برنامه واحد و مشخص و روشنی پیروی کنند؛ نه اینکه هاله‌ای از ابهام، هدف و روش آنها را فرا گرفته باشد. همچنین یک رهبر دینی باید با مخالفان

اعتقادی خود، مرز روشنی داشته باشد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر و الصبر و العلم بمواضع الحق». (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳)

پرچم دفاع از اسلام را کسی برمی‌دارد که سه ویژگی داشته باشد:

اول اینکه، به مسائل و احکام آن بصیرت داشته باشد؛

دوم اینکه، در برابر عوارض ایفای رسالتی که این بصیرت و آگاهی انسان را بدان می‌کشاند، صبور و بردبار باشد؛

سوم اینکه، نه تنها معیارها را بداند، بلکه باید به تطبیق معیارها بر مصادیقش نیز علم داشته باشد.

رهبری اسلامی باید پیروانش را به اندازه‌ای از رشد برساند که با بصیرت و آگاهی و با اراده خود تحت فرمان درآیند؛ با چنین نیروهایی می‌توان از ارزش‌های اسلامی پاسداری کرد. بر این اساس، فردی که رهبر و پیشوای جامعه است و زمام امور اجتماع به دست اوست، باید بصیرت و بینایی لازم و کافی داشته باشد تا هدایت و اداره جامعه با بصیرت صورت گیرد.

بصیرت در رهبری امام خمینی علیه السلام

با توجه به معنایی که برای بصیرت گفته شد، لازم است شاخص‌های آن را شناسایی و سپس درباره هر یک از آنها، قضایا و جلوه‌های رفتاری امام را مطالعه کنیم. این شاخص‌ها عبارتند از:

۱. دوراندیشی و آینده‌نگری؛

۲. داشتن چشم‌انداز و طرحی برای آینده؛

۳. شناخت ماهیت جریان‌ها و هوشیاری در رویارویی با آنها؛

۴. شناخت افراد صالح و ناصالح؛

۵. شناخت دشمن و توطئه‌های او؛

۶. شناخت موقعیت و وظیفه.

اکنون به توضیح هر یک از این شاخص‌ها در رهبری امام می‌پردازیم و به اقتضای مورد، قضایایی از هر یک را نقل می‌کنیم.

یک. دوراندیشی و آینده‌نگری

یکی از شاخص‌های بصیرت در رهبری امام، دوراندیشی و پیش‌بینی‌های امام در مواقع مختلف است که در ادامه به برخی از آنها می‌پردازیم:

۱. پیش‌بینی شکست شوروی سابق در افغانستان

امام در جریان حمله نظامی شوروی سابق به افغانستان، با بینش سیاسی الهام‌گرفته از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شکست نظامیان شوروی سابق را در افغانستان پیش‌بینی کردند. ایشان در این باره فرمودند:

روزی سفیر شوروی آمد پیش من و گفت افغانستان از ما کمک خواسته است و ما می‌خواهیم وارد افغانستان شویم. من گفتم البته می‌شود افغانستان را گرفت، ولی بدانید که نمی‌توانید دوام بیاورید. تا ملت چیزی را نخواهد، نمی‌شود کاری کرد. حالا فهمیده‌اند، ولی پایشان گیر کرده است و مسئله همان‌طور که من گفتم خواهد شد. (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف: ۱۲ / ۳۰۳ و ۳۰۴)

امام در آن سال‌ها پیش‌بینی کرده بودند که ارتش سرخ شکست خواهد خورد و سرانجام نیز شکست خورد.

۲. فروپاشی کمونیسم و گرایش شوروی سابق به غرب

امام خمینی قبل از فروپاشی شوروی سابق، در نامه‌ای به «گورباچوف»، او را از افتادن در دام غرب نهی کردند و از شکستن استخوان‌های کمونیسم خبر دادند. ایشان در قسمتی از پیام خود چنین فرمودند:

رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد و شما دومین و علی‌الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید. امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم، ولی از شما جداً می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. (همان: ۲۱ / ۲۲۱)

۳. پیش‌بینی حمله عراق به کشورهای مثل کویت

امام خمینی علیه‌السلام همیشه کشورهای منطقه را نصیحت و آنها را از کمک به صدام نهی

می‌کردند. ایشان در مواردی پس از یادآوری کمک‌های بی‌شمار کشورهای حاشیه خلیج فارس به صدام، خطاب به آنها می‌گویند:

اگر صدام - خدای نخواستہ - پیش ببرد، تمام شما را به آتش می‌کشد. صدام وضع روحی اش این است. اصلاً در روحیه صدام، این تبهکاری است و آدمکشی و جنایت است. اگر - خدای نخواستہ - این یک سلطه‌ای پیدا بکند، حجاز را از بین می‌برد، سوریه را از بین می‌برد، این کشورهای خلیج را، کویت را هم؛ همه اینها را از بین خواهد برد. (همان: ۱۷ / ۸۴ و ۸۵)

۴. پیش‌بینی جنگ رژیم بعث عراق با ایران

از همان ابتدا که امام خمینی علیه السلام برای احیای اسلام و تشکیل نظام اسلامی وارد مبارزه شد، به‌طور قطع می‌دانست که راه بسیار سختی را آغاز کرده است و در این راه همواره با دشمنان اسلام و موانع متعددی که بر سر راه احیای اسلام وجود دارد، درگیری خواهد داشت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و در ماه‌های بعد از آن نیز - که بلافاصله پایه‌های نظام اسلامی بنیان نهاده شد - باز هم امام خمینی علیه السلام به‌طور قطع می‌دانست که برای تشکیل نظام اسلامی و ایجاد موج احیای اسلام در سراسر جهان، باید بهای سنگینی پرداخت و منتظر توطئه‌های رنگارنگ بود. بنابراین، امام خمینی علیه السلام به‌عنوان حکیمی دوراندیش و سیاست‌مداری تیزبین و آینده‌نگر و عالمی الهی بسیاری از حوادث مهم دوره انقلاب اسلامی را پیش‌بینی کرد و از قبل برای خروج پیروزمندانه از گرداب حوادث، تذکرات لازم را ارائه و تمهیدات مناسب را گوشزد نمود.

وقوع جنگ تحمیلی نیز از وقایعی بود که امام خمینی علیه السلام چندین ماه قبل از آغاز جنگ، آن را پیش‌بینی می‌کرد. به‌طور دقیق روشن نیست که موضوع احتمال وقوع جنگ از چه زمانی در فضای ذهنی امام خمینی علیه السلام وارد شد، ولی آنچه مسلم است در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ - یعنی ۱۵۹ روز پیش از آغاز جنگ تحمیلی و بیش از پنج ماه مانده به آغاز تجاوز سراسری عراق - امام خمینی علیه السلام در دیداری عمومی با اعضای ستاد بسیج شهرستان‌ها به‌روشنی از احتمال وقوع جنگ تحمیلی سخن گفت و از عموم مردم به‌ویژه نیروهای مسلح و نیروهای مدافع انقلاب به‌طور جدی خواست برای مقابله با تجاوزات احتمالی دشمنان آماده باشند.

قاعده‌ای که امام خمینی علیه السلام طبق آن وقوع جنگ تحمیلی را پیش‌بینی و استدلال می‌کرد، چندان مشکل نبود. امام می‌دانست که پدیده بسیار بزرگی به نام انقلاب اسلامی برای احیای اسلام و تشکیل نظام اصیل اسلامی اتفاق افتاده است و این پدیده نه تنها یکی از اصلی‌ترین پایگاه استعمارگران و دشمنان اسلام را از چنگ آنها بیرون آورده، بلکه زنگ افول سلطه غرب و دشمنان اسلام در کل جهان را به صدا درآورده است و اگر وضع به همین حال باقی بماند و یا ادامه یابد، باید با سلطه سیاسی و فرهنگی غرب بر جهان اسلام و روند غارت ثروت و ذخایر کشورهای اسلامی توسط استعمارگران وداع کرد. روشن است استعمارگرانی که قرن‌ها در کشورهای اسلامی و شرقی سلطه‌گری و غارت کرده بودند، نمی‌توانستند چنین پدیده و چنین اوضاع و احوال روبه‌رشدی را تحمل کنند و به‌طور قطع واکنش نشان می‌دادند.

ایشان در ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ در جمع اعضای ستاد بسیج شهرستان‌ها ضمن پیش‌بینی تحمیل جنگ، راه مقابله با آن را نیز نشان دادند و بیان فرمودند که ملت و نیروهای دفاعی باید طوری آماده شوند و به‌گونه‌ای اقتدار خود را نشان بدهند که دشمن بترسد و هوس تجاوز و تحمیل جنگ نکند. امام در آن روز چنین فرمودند:

ما الان که با قدرت‌های بزرگ دنیا مواجه هستیم، حال دفاعی داریم... چنانچه هجوم آورد کسی به شهر یک کسی، اهالی شهر برای حفظ جهات خودشان دفاع می‌کنند. دیگر اینجا هیچ شرطی نیست. همه دفاع باید بکنند، و اگر به کشور ما، کشور اسلامی ما هجوم بکنند و بخواهند تعدی بکنند، تجاوز بکنند بر همه افراد مملکت، بر همه افراد کشور، چه زن، چه مرد، کوچک، بزرگ، اینجا دیگر شرطی نیست؛ بر همه واجب است که دفاع کنند...

مهیا شدن یکی این است که با قوه، چه قوه افرادی و چه قوای دیگر، باید مهیا بشود. چنانچه قرآن کریم دستور داده (است)، و مهیاشدنمان هم به‌طوری باشد که با این مهیا شدن بترسند آنهایی که بنای، خیال هجمه دارند. دشمنانتان بترسند از قوه شما... لکن حالا که می‌خواهیم ما مهیا بشویم، باید این بیست‌میلیون یعنی همه جوان‌ها، همه اشخاصی که از شان کاری برمی‌آید، باید خودشان را مهیا کنند. آن‌روزی را ملاحظه کنند که یک‌وقت دشمن رو آورد به

طرفشان. هم باید تجهیزات مهیا بشود، به قدری که بترساند دشمن‌ها را، و هم باید قوای افراد، قوای نظامی، قوای چریکی، قوای پارتیزانی باید مهیا بشود و هم قوه ایمان باید زیاد بشود...

تجهیزات به مقداری که امکان دارد برای یک مملکت. آن تجهیزات را هم دولت فراهم خواهد کرد برای مواقعی که لازم است. هم تجهیزات داشته باشید که بحمدالله ایران دارد. تجهیزات مدرن دارد ایران و از همه اینها بالاتر، قدرت ایمان است که خودتان را تربیت کنید، تزکیه کنید. (همان: ۱۲ / ۲۴۳ - ۲۳۹)

امام خمینی علیه السلام با این پیش‌بینی که برخاسته از قدرت ایمان و نیز بصیرت و تیزبینی ایشان بود، توصیه‌های مهمی در قالب این راهکارها ارائه می‌دهند:

۱. لزوم آمادگی برای همه مردم از زن و مرد، کوچک و بزرگ برای دفاع؛ همه مکلف به دفاع هستند؛

۲. نمایش اقتدار برای پیشگیری از وقوع جنگ؛

۳. تشکیل ارتش بیست میلیونی؛

۴. لزوم تهیه تجهیزات لازم برای دفاع؛

۵. لزوم تقویت ایمان در سایه تربیت و تزکیه.

این پیش‌بینی‌ها و آینده‌نگری‌ها، بیش از هر چیز برخاسته از روح بزرگ و معنوی امام و شخصیت معنوی و خدامحور ایشان است. قضیه اخیر بیانگر آن است که امام ضمن دوراندیشی و آینده‌نگری، نگرشی کلان و جامع نیز داشت؛ زیرا هنگامی که وقوع جنگ را پیش‌بینی می‌کند، برای مقابله با آن، تدابیر جامعی می‌اندیشد؛ تدابیری که در آن زمان شاید به ذهن احدی خطور نکرده بود. کلان‌نگری امام در قضایای مختلفی قابل ملاحظه است، مانند مخالفت با انحلال ارتش، دعوت به وحدت و انسجام ملی، معرفی آمریکا به صفت شیطان بزرگ و ...

دو. داشتن چشم‌انداز و طرحی برای آینده

پس از اوج‌گیری نهضت اسلامی و در شرایطی که نیروهای انقلابی و مبارز ضرورت تحولی اساسی را در جامعه احساس می‌کردند، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها «طرح آینده» بود. حداقل

دو تجربه ناکام در ذهن عمومی جامعه وجود داشت که هر طرحی برای مبارزه را به چالش می کشید؛ اولی، مبارزات دوره مشروطیت و انحراف آن به نفع استعمار انگلیس و استقرار رژیم پهلوی و دومی، مبارزات ملی شدن صنعت نفت و مدیریت ناموفق آن در رسیدن به استراتژی مبارزه و هدف آن.

در این میان، نظریه سیاسی امام خمینی علیه السلام در قالب کتاب «ولایت فقیه» یا «حکومت اسلامی» در سال ۱۳۴۹ مخفیانه منتشر شد و خلأ طرح جایگزین را پر کرد. این کتاب، استدلال‌های فقهی برای اثبات مسئله و ارکان و کلیات آن را دربرداشت. این اصول و ارکان در ارائه دورنمایی از آینده بسیار موفق و اثرگذار بود و نشان می داد استراتژی مبارزه امام، استراتژی ای آینده‌نگر، واقع بینانه و درازمدت است. حرکت امام فراتر از جنبه سلبی، جنبه اثباتی و ایجابی نیز دارد. ایشان نظریه ولایت فقیه را به عنوان طریقه مطلوب اداره جامعه اسلامی می دانست. امام با توجه به چشم انداز روشن خود، با تربیت شاگردانی، افراد لازم برای نهضت اسلامی را نیز تدارک می بینند.

سه. شناخت ماهیت جریان‌ها و هوشیاری در رویارویی با آنها

از دیگر توانایی‌های امام - که بیشتر از آنکه اکتسابی باشد، ریشه در ویژگی‌های ذاتی دارد - فراست و بصیرت ایشان در شناخت و تشخیص جریان‌ها و احزاب و واکنش‌های مناسب در مقابل آنهاست. نمونه‌های این هوشیاری و کیاست، آن قدر فراوان است که اشاره به همه آنها در این مختصر، ممکن نیست و تنها می توان به گوشه‌ای از آنها اشاره کرد:

۱. شناخت ماهیت جریان نفاق

موضع امام در برابر خط نفاق با موضع علنی ایشان در مقابل استکبار و الحاد متمایز بود. با اینکه امام پس از بررسی‌های لازم، به ماهیت غیر اسلامی و ضد اسلامی خط نفاق پی برده بود و از آنجا که ایشان رهبری نکته‌سنج و زمان شناس بود و به پیامدهای امور توجه داشت، در مقابل خط نفاق، صرفاً به عدم تأیید اکتفا کرد؛ زیرا خط نفاق چنان جاهت و مقبولیت عمومی یافته بود که کمتر کسی در آن روزگار خیانت و دورویی آنها را باور می کرد. ذکاوت و کردانی امام، او را به اتخاذ شیوه‌ای واداشت که کمترین لطمه را به اتحاد یاران ایشان وارد

آورد و در عین حال، سند روشن‌بینی و شناخت عمیق وی از جریان‌ها شد. نمونه بارز خط نفاق، جریان منافقان در نجف بود که آنها با ایجاد زمینه‌های کاملاً مساعد و حساب‌شده و بدون مطرح کردن شناخت خود از مبدأ و معاد و رسالت، در سطح عموم مردم موفق شده بودند حمایت بیشتر شخصیت‌ها و رجال علمی و سیاسی در متن مبارزه را به خود جلب کنند. آنها از این راه می‌خواستند با جلب حمایت امام، سند اعتبار و پشتیبانی ایشان را دریافت کنند، ولی امام با تأمل و بصیرت با آنها برخورد، و چهره زشتشان را از لابه‌لای پرده‌های فریب و نیرنگ و از متن نوشته‌ها و آثارشان کشف کرد و بعد از آن همه کوشش و تلاش منافقان، با یک جمله کاخ آمال و آرزوهای کثیف آنها را در هم ریخت و فرمود: «شما به همین اندازه که من در طرد و نفی شما سخن نمی‌گویم، راضی باشید». (وجدانی، ۱۳۶۲: ۲ / ۱۲۳ و ۱۲۴) از علامه شهید مطهری نقل شده است که فرمود:

اگر امام آن‌روز در تأیید و حمایت آنان سخنی فرموده بودند، ما امروز هیچ‌چیز نداشتیم؛ به‌خوبی روشن است که بیشتر چهره‌ها از آنان حمایت می‌کردند و تنها امام باقی مانده بودند که امید آنها را به یأس و حرمان مبدل ساختند، تا اینکه انقلاب پیروز شد. (همان: ۱۲۴)

۲. هوشیاری در ملاقات‌ها

یکی از ابعاد درخشان رهبری امام این است که در طول نهضت و رهبری خود، هرگز نگذاشت گرایش‌های ناب مذهبی جامعه و قدرت معنوی روحانیت و مرجعیت، پلی برای دستیابی جریان‌های ناخالص حزبی به اهدافشان باشد. این جریان‌ها، همواره از آغاز نهضت و در طول آن، وجود داشتند، ولی امام در همه مراحل، در عین طرد نکردن آنها و تبدیل نساختن این جریان‌ها به پایگاهی برضد نهضت دینی، راه هرگونه سوء استفاده را بر آنها بست.

در پاریس از سوی احزاب و شخصیت‌ها و گروه‌ها، افرادی جهت ملاقات و مذاکره با امام می‌آمدند... از جمله کسانی که با امام در پاریس ملاقات کردند، مهندس بازرگان و آقای سنجابی بودند که هر کدام با هیئتی آمده بودند. امام فرمود: من کسی را به‌عنوان حزب ملاقات نمی‌کنم. اگر آقایان به‌عنوان یک فرد ایرانی، مثل تمام کسانی که با من ملاقات می‌کنند، می‌خواهند بیایند اشکالی

ندارد. اینها قبول کردند و به دیدن امام رفتند. جالب اینکه در هر باری که هر کدام از آقایان می‌خواستند با امام ملاقات کنند، امام دستور می‌دادند که چند نفر دیگر در جلسه باشند، تا این موضوع در ذهن‌ها نیاید که فلان گروه، خصوصی با امام مذاکره کردند. (همان: ۱ / ۵۷)

در آستانه فرار شاه، طراحان برنامه‌های حفظ رژیم سلطنتی، طرح شورای سلطنت را اجرا می‌کنند. امام بلافاصله در پیامی می‌فرماید: ملت بزرگ در سراسر ایران با راهپیمایی و تظاهرات خود این نظام را دفن می‌کند و با شورای سلطنت غیرقانونی مخالفت می‌نماید و پشتیبانی خود را برای چندمین بار از جمهوری اسلامی اعلام می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف: ۵ / ۴۷۷)

در ۲۸ دی، خبرگزاری‌های جهان خبر عزیمت جلال‌الدین تهرانی، رئیس شورای سلطنت را به پاریس، به نمایندگی از سوی بختیار مخابره کردند. همان‌روز امام خمینی اعلام کرد که شرط پذیرش وی، استعفا از شورای سلطنت است و به هیچ‌وجه مذاکره برای تفاهم با دولت بختیار قابل طرح نیست. جلال‌الدین تهرانی در روز اول بهمن ۱۳۵۷ استعفای خود را نوشت، ولی در آن به غیرقانونی بودن شورا اشاره‌ای نکرد. حضرت امام به‌وسیله فرزند گرامیشان به وی پیغام دادند: «تا زمانی که این نکته در استعفانامه تصریح نشود، اجازه ملاقات نخواهند داد». سرانجام، آقای تهرانی با اکراه، نامه خود را اصلاح و در عصر همان‌روز در دیداری کوتاه استعفانامه را تقدیم رهبر انقلاب کرد. بدین ترتیب، ماه‌ها تلاش سفارت آمریکا، گروه ویژه کاخ سفید، شاه، علی‌امینی، شاپور بختیار و ... که سبب تشکیل شورای سلطنت شده بود، تنها ۷ روز پس از آن با تیزی و قاطعیت امام خمینی علیه‌السلام نقش بر آب شد و پرونده آن مختومه شد. (امام خمینی، ۱۳۸۵ ب: ۱۲۱)

چهار. شناخت افراد صالح و ناصالح

اگر شخصیتی به تمامی اصول پایبند باشد، ولی برای شناخت دوست و دشمن بصیرت نداشته باشد، در همان مراحل اولیه ضربه می‌خورد و از درون نابود می‌شود. انقلاب اسلامی ایران نیز در تمام مراحل با دشمنان سرسخت که علنی و غیرعلنی و با لباس دوست با انقلاب و اهداف

والای آن مخالفت می‌کردند، روبه‌رو بود. امام خمینی با درایت و بصیرت خود توانست تمام دشمنی‌ها و توطئه‌های شوم آنان را شناسایی و با سخنان و مواضع صریح و شفاف خود، نقشه‌هایشان را خنثی کند.

امام یکی از مراتب اجتهاد را شناخت دوست و دشمن یا افراد صالح و ناصالح می‌دانست و می‌فرمود:

یک فرد اگر عالم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری نداشته باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام امور جامعه را به‌دست گیرد. (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف: ۲۱ / ۱۷۸)

یکی از یاران امام نقل می‌کند که ایشان خطاب به شهید بزرگوار حاج آقا مصطفی فرمودند:

وقتی کسی پیش می‌آید و شروع به صحبت می‌کند، حرفش تمام نشده، می‌فهمم که این چه می‌خواهد بگوید و چه نقشه‌ای دارد و چه نتیجه‌ای می‌خواهد از این ملاقات با من بگیرد. (ستوده، ۱۳۷۴: ۲ / ۳۲۱)

پنج. شناخت دشمن و توطئه‌های او

مبارزه و جنگ بین منادیان حق و باطل همواره وجود داشته است؛ زیرا لشکر کفر و باطل، همیشه درصدد نابود ساختن بنیان حق و خاموش کردن چراغ ایمان است؛ به همین دلیل، نیروهای مؤمن در مقابل آنان، صف‌آرایی می‌کنند. نمونه بارز این رویارویی را در ایران، از شروع پیروزی انقلاب اسلامی، مشاهده کرده‌ایم.

امام خمینی همچون دیده‌بانی مسلط که اشراف کامل به نظام جمهوری اسلامی و شرایط جهانی داشت، دشمنان را شناسایی و توطئه‌های آنان را رصد می‌کرد؛ چنان ماهرانه، اطلاعات را از دستگاه‌ها و رسانه‌های خبری داخل و خارج دریافت می‌کرد که خیلی سریع به ماهیت توطئه‌های دشمنان نظام پی می‌برد و در مواقع لازم، واکنش مناسب و موضع‌گیری منطقی را برای خنثی‌سازی توطئه‌ها انجام می‌داد. امام خمینی دریافته بود که دشمن اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران، دولت آمریکا است، از این‌رو با واژه شیطان بزرگ از آن یاد می‌کرد.

ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

می‌دانید که قدرتمندان شرق و غرب خصوصاً آمریکای بازیگر، مارهای زخم‌برداشته از جمهوری اسلامی هستند که از اول انقلاب به هر حيله ممکن دست زدند. از حمله نظامی گرفته تا طرح یک کودتا، از ترور شخصیت‌ها تا به آتش کشیدن مزرعه‌ها و مغازه‌ها و از انفجارات کور در کوچه‌ها و خیابان‌ها تا دزدی و تجاوز و از همه بدتر و بالاتر تبلیغات دامنه‌دار از اول انقلاب تا امروز است که برای تضعیف روحیه ملت مقاوم و رزمندگان عزیز به هر نوع دروغ و تهمت‌ی متشبهت می‌شوند، ولی - بحمدالله - نه تنها هیچ‌یک از تیرهای آنان به هدف نرسید، که نتیجه معکوس داد. اکنون از چنین مارهای زخم‌خورده‌ای نباید غافل بود. (امام خمینی، ۱۳۸۵ الف: ۱۹ / ۳۷۱)

شش. هوشیاری در برابر نقشه‌های دشمن

هوشیاری و بیداری در مقابل توطئه‌ها و نقشه‌های بیگانگان از لوازم مقابله با آنان است. از آنجا که امام امت، احتمال تجاوز بیگانگان را در هر لحظه، جدی می‌دانست، بر آمادگی و هوشیاری مردم، بسیار تأکید می‌کرد و می‌فرمود:

بزرگ‌ترین ساده‌اندیشی این است که تصور کنیم جهان‌خواران، خصوصاً آمریکا و شوروی از ما و اسلام عزیز دست برداشته‌اند. لحظه‌ای نباید از کید دشمنان غافل بمانیم ... (همان: ۲۱ / ۱۹۶)

ایشان در فراز دیگری در همین باره می‌فرمایند:

نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران، تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند؟ و تا چه مرزی، استقلال و آزادی‌ها را قبول دارند؟ به یقین، آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی‌مان نمی‌شناسند و به گفته قرآن کریم، هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند، مگر اینکه شما را از دینتان برگردانند. (همان: ۹۰)

هفت. شناخت موقعیت و وظیفه

یکی دیگر از شاخص‌های بصیرت، شناخت و آگاهی به زمان و شناخت وظیفه خود در برابر

حوادث و وقایعی است که در مسیر زندگی برای رهبران رخ می‌نماید. هر رهبری باید آگاه به زمان باشد و موقعیت تاریخی جامعه و شرایط و مقتضیات زمانی حاکم بر آن را به‌خوبی بشناسد. هرچه انسان بیشتر زمان‌شناس باشد، بهتر می‌تواند حوادث را پیش‌بینی کند و به گفته امیرالمؤمنین علیه السلام در اوج زمان شگفت‌زده نمی‌شود. بدین ترتیب، رهبر زمان‌شناس و آگاه به مقتضیات زمان به‌روشنی وظیفه خود را تشخیص می‌دهد تا مورد تهاجم امور مشتبه قرار نگیرد:

العالم بزمانه لاتهجم علیه اللوابس. (مجلسی، ۱۴۲۳: ۷۸ / ۲۶۹)
آن که زمان‌شناس شد، امور مشتبه او را غافلگیر نمی‌کند.

شناخت موقعیت و شرایط زمانی و مکانی لازمه توفیق در رهبری است. امام خمینی ضمن تخصص‌های فراوان از جمله آگاهی کامل به تاریخ معاصر ایران، با مطالعات بسیاری که داشتند، صفحات روزنامه‌ها، بولتن‌ها و مجلات را از نظر می‌گذراندند و به اخبار سراسری نیز از رادیو و تلویزیون و در عین حال، اخبار رادیوهای بیگانه و تحلیل‌های آنان نیز اطلاع کامل داشتند. همه این موارد به علاوه گزارش‌های مسئولان، از ایشان یک رهبر کاملاً مطلع و مشرف بر اخبار و اوضاع کشور و حتی جهان ساخته بود. با این سطح از آگاهی به وضعیت منطقه و جهان بود که امام کشور را اداره می‌کرد؛ یعنی بصیرت امام در این حد بود.

مرحوم سید احمد خمینی در مورد جریان بحرانی که در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر پیش آمده بود و امام، با رئیس‌جمهور مدارا کرده بودند تا بلکه ایشان را از انحراف نجات دهند، می‌گوید:

امام تمام روزنامه‌ها را می‌خواندند. چنان دقیق روزنامه‌ها، اعلامیه‌ها و نشریات را می‌خواندند که گاهی چشم‌هایشان درد می‌گرفت. بعد از آنکه آن ماجراها تمام شد، امام می‌گفتند: دعوا تمام شد و دیگر خواندن روزنامه فایده ندارد. دیگر فقط تیتراژها را می‌خواندند. گزارش‌های ژاندارمری، شهربانی، ارتش، سپاه و خبرگزاری جمهوری اسلامی را هم دقیق می‌خواندند. معدل نامه‌ها و تلگرام‌هایی که هر روز به دفتر امام می‌آمد و بعد به‌خاطر راه افتادن ارگان‌ها کم شد، حدوداً پانصد عدد بود.

نامه‌هایی که تشخیص می‌دادند جالب است، به امام می‌دادند ... علاوه بر این، گزارش‌هایی بود که خود من می‌دادم و نتایج جلسات هفتگی را هم به امام

می‌گفتم. این اواخر امام نمی‌رسیدند که کتاب‌های داستان و این‌طور چیزها بخوانند. در نجف که بودند، شاید در روز صدها صفحه کتاب می‌خواندند؛ حال چه کتاب قصه بود و چه کتاب‌های اجتماعی. ایشان اکثر داستان‌های معروف را خوانده بود و همین‌طور بسیاری از کتاب‌هایی را که جنبه سیاسی یا اجتماعی داشت؛ مثل «نگاهی به تاریخ جهان نهر» ...

امام مطالعه را دوست داشتند و گاهی به قدری مطالعه می‌کردند که چشمشان خسته می‌شد. به یاد دارم در ایام تعطیلی که تابستان‌ها به یکی از شهرها و یا تهران می‌آمدیم به قدری کتاب‌های متنوع مطالعه می‌کردند که صدای کسانی که برای ایشان کتاب تهیه می‌کردند در می‌آمد. اکثر داستان‌های بزرگ مثل «بینوایان» را مطالعه کرده بودند. اکثر نوشته‌های نویسندگان بزرگ جهان را چه در زمینه اجتماعی و چه سیاسی خوانده بودند. پرمطالع‌ترین روحانی بودند. تاریخ ایران را بارها مطالعه کرده بودند و تاریخ مشروطه را خوب می‌دانستند. (ستوده، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۰۶ و ۱۰۷)

امام به دلیل مرجعیت فقهی که داشتند، وظیفه‌شناس هم بودند و با شناختی که از موضوعات و موقعیت‌ها داشتند، وظیفه و حکم شرعی را نیز استنباط می‌کردند و بر اساس آن عمل می‌کردند. شناخت حکم الهی برای چنین مرد فقیه‌ای که عمری را در مسیر فقه و فقاہت سپری کرده بود کار دشواری نبود. ایشان، تصمیمات نظام را براساس شناختی که از اوضاع داشت مبتنی بر شرع مقدس اسلام، اتخاذ می‌کرد و با این کار عملاً فقه را داخل محدوده حکومت می‌کرد و بر نظریه استکباری جدایی دین از سیاست خط بطلان می‌کشید.

بصیرت‌بخشی در مردم

امام خمینی رهبری بصیر بود و به مناسبت‌های مختلف حسب وظیفه راهبری مردم، برای راهنمایی و بصیرت‌بخشی امت، می‌کوشید. ایشان از همان ابتدای نهضت تا پیروزی آن در سال ۱۳۵۷ و تا پایان دفاع مقدس و تا زمان ارتحالشان، از راه‌های مختلفی بصیرت‌های لازم را به مردم اعطا می‌کرد. قبل از پیروزی انقلاب از طریق نمایندگان خود در ایران و با سخنرانی‌های افشاگرانه خود برضد رژیم ستم‌شاهی و نیز با صدور اعلامیه‌های روشن‌گرانه

برای مردم، به این مهم، اهتمام می‌ورزید. امام در مناسبت‌های مختلف در دیدار با مردم مطالب مهمی را بیان می‌کردند و همواره برای هدایت مردم به سمت آرمان‌های انقلاب اسلامی، نکات حساس و کلیدی را ارائه می‌فرمودند. در متن «صحیفه امام» واژه «بدانید» از واژه‌هایی است که در این باره فراوان تکرار شده است و به این معناست که دغدغه جدی امام، بصیرت دادن به مردم بوده است.

عوامل بصیرت

بصیرت در رهبری، خواه به معنای علم و آگاهی به امور و خواه به معنای درک شفاف قلب، از عواملی ناشی می‌شود که بخشی از آن، به مطالعات گسترده و ایجاد ارتباط وسیع با عوامل اطلاعاتی برمی‌گردد. در این زمینه، امام بسیار جدی در پی کسب اطلاعات بود و از منابع مختلف اطلاعات را دریافت می‌کرد. ایشان ضمن مطالعه روزنامه‌ها و مجلات و استماع اخبار داخلی و خارجی و دریافت اطلاعات از رسانه‌های بیگانه با تیزبینی و هوش و فراست فوق‌العاده به تحلیل آنها می‌پرداخت؛ به گونه‌ای که عمق معلومات ایشان هر انسان ژرف‌نگری را به شگفتی وا می‌داشت. امام علاوه بر این از دانش و تخصص کافی در زمینه‌های مختلف برخوردار بود و همین امر به معلومات ایشان عمق خاصی می‌داد. علاوه بر این، امام با توجه به رابطه معنوی و وثیقی که با خداوند داشت، برخی امور به او الهام می‌شد. ایشان با عمل به تکالیف شرعی و انجام واجبات و ترک محرّمات که درجه‌ای از تقوا و پرهیزکاری و یکی از شاخص‌های خدامحوری است، در کسب بصیرت و روشن‌بینی به درجه والایی رسید. در قرآن آمده است:

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا. (انفال / ۲۹)

اگر تقوا بورزید، خداوند قوه تشخیص و جداسازی حق از باطل به شما عنایت کند.

بنابراین، تحصیل بصیرت مستلزم خدامحوری و برخورداری از تقوای الهی است. این حقیقت در آیه دیگری از قرآن چنین آمده است:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. (عنکبوت / ۶۹)

کسانی که در راه ما مجاهدت کنند، ما آنها را به راه‌های خود هدایت می‌کنیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

اتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ. (بقره / ۲۸۲)

تقوای الهی پیشه کنید تا خداوند به شما علم و آگاهی عطا کند.

کسانی که در راه خداوند می‌کوشند و خالصانه و فقط برای خداوند عمل می‌کنند، خداوند آنها را هدایت می‌کند، به آنها بصیرت می‌دهد و آنها را به مقصد می‌رساند.

رابطه تقوا و بصیرت

چگونه ممکن است تقوا که یک فضیلت اخلاقی است و به عمل انسان مربوط می‌شود، در دستگاه عقل و قوه قضاوت انسان اثر داشته باشد و این امر سبب شود که انسان به بصیرت‌هایی نائل شود که بدون داشتن تقوا موفق به دریافت آنها نمی‌شود؟ برای بیان ارتباط تقوا و بصیرت به نظر حکما استشهاد می‌کنیم.

حکما معتقدند که قوه عاقله انسان، دو نوع محصول اندیشه دارد که از اساس با هم اختلاف دارند؛ اندیشه نظری و اندیشه عملی. اندیشه نظری مبانی علوم طبیعی، ریاضی و فلسفه الهی است. کار عقل در این علوم، قضاوت درباره واقعیت‌هاست.

اندیشه عملی مبنای علوم زندگی و اصول اخلاقی است. مفهوم خوبی و بدی، حسن و قبح، باید و نباید، امر و نهی و امثال اینها مخلوق اندیشه عملی است. این اندیشه است که حکم می‌کند آیا باید این کار را انجام دهیم یا آن را؟ اینکه در آثار دینی وارد شده تقوا موجب بصیرت است، همه مربوط به اندیشه عملی است. یعنی در اثر تقوا انسان بهتر درد و دواي خود و راهی که در زندگی باید پیش گیرد می‌شناسد. دلیل اینکه در نظر بعضی، قبول این اصل مسلم دشوار آمده، شاید این است که آنها بصیرت را به حدود اندیشه نظری توسعه داده‌اند؛ حال آنکه، تقوا در اندیشه نظری اثری ندارد. بر این اساس، منطقه اندیشه عملی انسان به دلیل اینکه مربوط به عمل انسان است، همان منطقه احساسات، تمایلات و شهوات است. (مطهری، بی‌تا: ۳۲ - ۳۰)

اگر این امور، از مرزهایی که دین برای آنها مشخص کرده خارج شوند، در برابر نور عقل گرد و غبار و دود ایجاد می‌کنند. در نتیجه، عقل دیگر نمی‌تواند پرتوافکنی کند و حق و باطل را به انسان، نشان دهد. ولی زمانی که تقوا باشد، احساسات، تمایلات و شهوات از مرزهایی که دین برای آنها مشخص کرده خارج نمی‌شوند؛ در نتیجه، دیگر عامل مزاحمی برای نور عقل وجود ندارد. عقل پرتوافکنی می‌کند و در اثر آن پرتو، انسان به راحتی حق و باطل را تشخیص می‌دهد.

علاوه بر این، به شهادت تجربه، هنگامی که به زندگی انسان‌های باتقوا می‌نگریم، به روشنی درمی‌یابیم که آنها در زندگی کمتر سردرگم و گرفتار می‌شوند؛ زیرا آنها در سایه روشنی تقوا، راه را از چاه تمیز می‌دهند. اگر زمانی هم دچار مشکل شوند، آسان‌تر و سریع‌تر روزنه خروج از آن را پیدا می‌کنند.^۱ آنها نه تنها در زندگی فردی، بلکه در سطح اجتماع هم دارای بصیرت هستند. آنان چهره منفور دشمنان حق را، از پشت هزاران پرده فریبده می‌بینند و ریشه بسیاری از حوادث را که در لابه‌لای آشوب‌های اجتماعی برای دیگران ناشناخته است، به خوبی می‌شناسند و بر همین اساس، آرامش و اطمینان خاطر بیشتری دارند.^۲

بصیرت دینی و غیردینی

بر اساس آنچه در ابتدای این نوشتار با عنوان نظریه رهبری بصیر گذشت، بصیرت عبارت بود از آینده‌ای واقع‌گرایانه، محقق‌الوقوع و جذاب برای سازمان. بصیرت، بیان صریح رهبر از سرنوشتی است که سازمان باید به آن سمت حرکت کند؛ آینده‌ای است که به گونه‌های مهمی موفقیت‌آمیزتر و مطلوب‌تر از وضعیت فعلی آن است. بصیرت همیشه با آینده سروکار دارد. بصیرت فقط ایده یا تصویری از یک آینده مطلوب‌تر برای سازمان است. با این تعریف، رهبری بصیر به ترسیم وضعیت مطلوب آینده، برای جهش به سوی آن محدود می‌شود.

اما در رهبری بصیر با تعبیر دینی آن، که درباره امام خمینی علیه السلام گفته شد، بصیرت فراتر

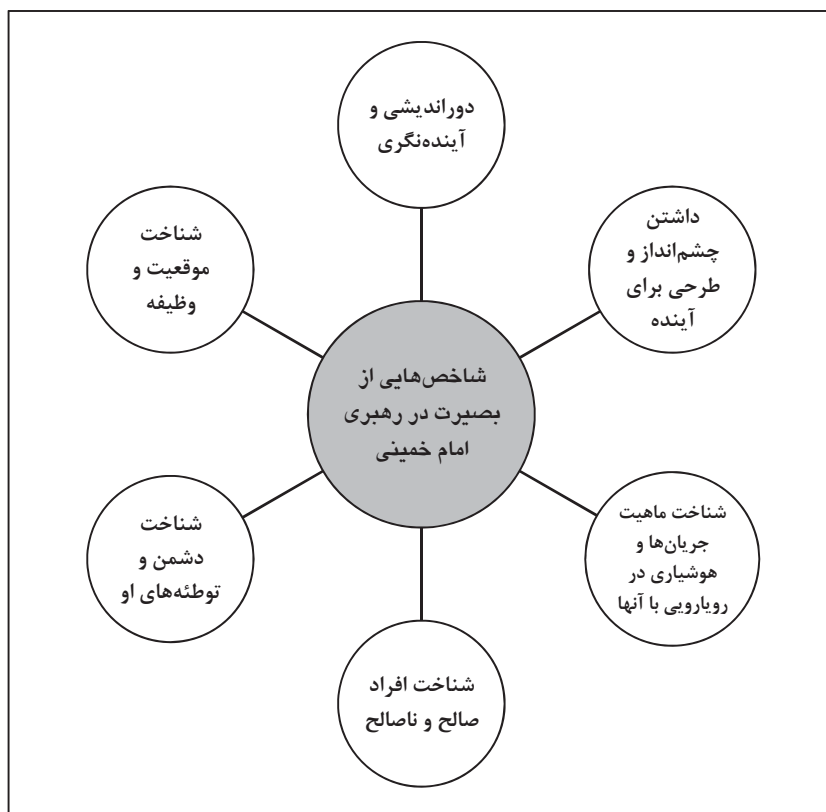
۱. وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. (طلاق / ۲)

۲. به دلیل آیه شریفه: «أَلَا بَدْرُ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (رعد / ۲۸)

از نظریه رهبری بصیر، بینشی است که با آن، واقعیت آن‌گونه که هست مشاهده می‌شود. بصیرت به معنی «تشخیص و تمییز و فهم و بینش» است. بصیرت فهم عمیق، آن‌هم در شرایط مبهم و نامطمئن است. بصیر کسی است که در شرایط مبهم و فتنه بتواند حق را از باطل تشخیص دهد و آینده‌ای روشن را ترسیم کند؛ چشم‌انداز داشته باشد؛ توطئه‌شناس باشد؛ جریان‌های انحرافی را تشخیص دهد؛ افراد صالح و ناصالح را تمییز دهد؛ دشمن‌شناس، وظیفه‌شناس و موقعیت‌شناس باشد. به تعبیر مقام معظم رهبری، بصیرت قطب‌نمای حرکت صحیح در اوضاع اجتماعی پیچیده امروز است؛ شناخت هدف، تشخیص راه درست رسیدن به هدف، تشخیص دشمن و موانع راه و شناخت راه‌های برطرف کردن موانع است؛ که البته این معنا از بصیرت علاوه بر آنکه به مطالعه گسترده، کسب اطلاعات و داشتن تخصص‌های لازم نیاز دارد، نیازمند داشتن ایمان قوی و روحیه تقوا در رهبر است. بر این اساس، رهبر از الهامات و اشراقات غیبی برخوردار است و به تعبیر قرآن قدرت تشخیص بالا خواهد داشت.

نتیجه

الگوی رهبری امام خمینی علیه السلام دارای ابعاد و جنبه‌های مختلفی است که به تناسب ظرفیت مقاله، یکی از مهم‌ترین آنها یعنی بصیرت مورد توجه قرار گرفت. شایسته است رهبران و مدیران کلان و خرد جامعه اسلامی با توجه به شاخص‌های پیش گفته برای بصیرت، به دوراندیشی و داشتن چشم‌انداز اهتمام داشته باشند و نسبت به محیط، افراد، رقبا و دشمنان، هوشمندی و شناخت لازم را تحصیل کنند تا بتوانند مدیریت اسلامی را در عمل، تجربه و به الگوهای ارزشمندی همچون حضرات معصومین علیهم السلام و امام خمینی علیه السلام تأسی کنند. تقوای الهی از منابع مهم بصیرت است، از این رو داشتن تقوا در سطح بالا برای چنین رهبران و مدیرانی، توصیه می‌شود.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، تصحیح دکتر صبحی صالح.
۳. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۴، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی.
۴. ابن فارس، احمد بن زکریا، ۱۴۰۴ ق، معجم مقائیس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ازگلی، محمد، ۱۳۷۵، «رهبری بصیر یا مدیریت آینده‌نگر»، فصلنامه مصباح، سال پنجم، شماره ۱۷.
۶. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۵ الف، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ و نشر عروج، چ چهارم.

۷. _____، ۱۳۸۵، همراه با امام در پاریس، مرکز فرهنگی دانشجویی امام و انقلاب اسلامی جهاد دانشگاهی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *مفردات القرآن*، قم، مکتبه الرضویة.
۹. ستوده، احمد رضا، ۱۳۷۴، *پایه پای آفتاب*، تهران، پنجره.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۹۴، *المیزان فی القرآن*، بیروت، نشر اعلمی.
۱۱. طبرسی، فضل بن الحسن، ۱۴۰۶، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۲۳، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام*، بیروت، دار الاضواء.
۱۳. مطهری، مرتضی، بی تا، *ده گفتار*، تهران، صدرا.
۱۴. نی نوس، برت، ۱۳۷۷، *رهبری بصیر*، ترجمه محمد از گلی و برزو فرهی، تهران، دانشگاه امام حسین علیه السلام، مؤسسه چاپ و انتشارات.
۱۵. وجدانی، مصطفی، ۱۳۶۲، *سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی علیه السلام*، قم، پیام آزادی.

16. Koontz, Harold & Heinz Wehrich, 1990, *Esencials of management*, New York, Mc. Grow - Hill.

17. Moorhead, Gregorey & Richyw Griffin, 2001, *Organizational Bavior, managing people and organization*, New York, Houghton Mifflin.